

نقد ترجمه قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان

میزان توجه به مفاهیم و ساختار آیات در ترجمه برخی آیات مشکله قرآن

● الهه هادیان رسنانی

عضو هیات علمی و استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (تهران) / hadian.e@qhu.ac.ir

چکیده

اصطلاح آیات مشکله درباره قرآن کریم به معنای دشواری و مشکل فهم مخاطب درباره برخی آیات قرآن کریم است که در حوزه‌های گوناگون عقاید، مسائل اجتماعی و حقوقی، مباحث نحوی آیات و غیره می‌تواند مطرح شود.

این مقاله با نگاهی به برخی آیات مشکله قرآن کریم، به بررسی کتاب «ترجمه قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان» نگاشته آقای محمد رضا صفوی، در ترجمه آیات مزبور می‌پردازد. از جمله نکات دقیق این ترجمه، توجه به ریشه واژگانی است که در المیزان نیز به آن‌ها توجه شده و به درستی بر اساس نکات علامه در المیزان ترجمه شده است؛ و نیز نقاط قوت و دقت مترجم در مباحث نحوی و ترکیب آیات و چگونگی برداشت علامه از ترکیب‌ها و عبارت‌های آیات و یا آیات مشکله اعتقادی که این مقاله می‌کوشد این نکات را واکاوی کند.

کلیدواژه

ترجمه قرآن، آیات مشکله قرآن، ترجمه قرآن بر اساس المیزان.

مقدمه

ترجمه قرآن کریم بر اساس تفسیر المیزان، یکی از ترجمه‌های دقیق بر اساس نکات علامه طباطبایی در المیزان است. این ترجمه از نقاط قوتی برخوردار است که بسیاری از دیگر ترجمه‌های قرآن کریم از آن بی‌بهره است و این امر در مقایسه ترجمه برخی آیات مشکله در ترجمه‌ها روشن می‌شود؛ از جمله در مباحث نحوی و ترکیب آیات و چگونگی برداشت علامه از ترکیب‌ها و عبارت‌های آیات، ریشه‌های واژگان مورد توجه المیزان، سیاق آیات، آیات مشکله اعتقادی و یا آیات متشابه که



■ معرفی اثر

ترجمه قرآن کریم. صفوی، محمدرضا. قم: نشر مرکز

فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات نشر: قطع وزیری

گفت‌وگوهای فراوانی را در میان مفسران به وجود آورده است و این ترجمه به درستی و دقت، ترجمه‌ای دقیق بر اساس نکات و دیدگاه‌های علامه طباطبایی در **المیزان** ارائه داده است.

این ترجمه آن چنان بر پایه **المیزان** شکل گرفته است که درباره برخی آیات که گاهی در **المیزان** بی توجهی نسبت به سیاق صورت گرفته و مشکلاتی به وجود آورده است؛ مانند آیه هجدهم سوره زخرف. ترجمه نیز بر پایه آن دچار چنین مشکلی شده است.

ترجمه قرآن کریم بر اساس **تفسیر المیزان** نگارش حجت الاسلام والمسلمین آقای محمدرضا صفوی است که آن را مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم منتشر کرده است.

درباره این ترجمه تاکنون مقالاتی نگارش یافته است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: معرفی و نقد ترجمه قرآن کریم بر اساس **المیزان**، حامد معرفت، **آینه پژوهش**، ش ۱۲۴ (در بیان نقاط قوت و بیشتربیان نقاط ضعف این ترجمه)؛ پاسخ به نقدی بر ترجمه قرآن بر اساس **المیزان**، سید محمد رضا صفوی، **آینه پژوهش**، ش ۱۲۵ (پاسخ مترجم به نقاط ضعف مطرح در مقاله پیش)؛ و ترجمه قرآن بر اساس **المیزان**، سید محمد رضا صفوی، **بینات**، ش ۴۹ و ۵۰ (در معرفی این ترجمه).

توجه به ریشه‌های واژگان بر اساس برداشت علامه در المیزان

یکی از نکات دقیق ترجمه آقای صفوی، توجه به ریشه‌های واژگانی است که در **المیزان** نیز به آن‌ها توجه شده است و به درستی بر اساس نکات علامه در **المیزان** ترجمه شده‌اند از جمله در آیه شریفه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»: «و دست خویش بر گردن میند و بخل مکن و بسیار هم آن را مگشای که هر چه داری ببخشی و در نتیجه نکوهیده و برهنه بر جای بنشین»». که کلمه «محسور» به درستی به «برهنه» ترجمه شده است.

«حسر» در لغت به معنی پوشش را کندن است، و «حاسر» یعنی آن که نه زرهی بر تن دارد و نه پوششی؛ ناقه حسیر: یعنی شتری که از گوشت و نیرو تهی شده است؛ و «المحسور» آن که هرآنچه داشته از دست داده و چیزی در اختیار ندارد؛ «الأقتار» به معنای التضیق، تنگ گرفتن، در نفقه و مخارج کم آوردن، یا کم دادن. به آن سان معنای دقیق «محسور» در تنگنماندن، امکانات معیشت را از دست دادن، زندگی را تهی از متاع کردن است.

از امام صادق (ع) روایت شده است که رسول خدا (ص) در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به گشاده دستی یک باره بگشای؛ تا نکوهیده نشینی. و در توضیح و تبیین محسوراً فرموده اند: الإحسار الإقتار.

علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه بیان می دارند کلمه «محسور» در آیه از ماده «حسر» به معنای انقطاع و یا عریان شدن است و در این آیه، این معنا را می رساند که دست خویش تا به آخر مگشا و بیش از حد دست و دل باز نباش که ممکن است روزی در تهیه نیازها و واجبات معاش خود بمانی و دستت از همه جا بریده شود و دیگر نتوانی خود را در اجتماع ظاهر کرده و با مردم معاشرت کنی. در میان ترجمه های کهن، ترجمه تفسیر طبری منسوب به طبری نیز به این نکته توجه کرده و چنین آورده است: «بنشینی... برهنه از پوشیدنی».

علامه طباطبایی سپس قول دیگری را نیز می آورد که برخی گفته اند معنای آیه این است که اگر از خرج کردن خودداری کنی و بخل بورزی سرانجام ملامت و مذمت می شوی و در گوشه ای خواهی نشست، و اگر زیاده روی کنی حسرت خورده و مغموم و پشیمان خواهی شد. براساس این قول، در برخی تفاسیر و ترجمه های قرآن کریم، ندامت، حسرت، افسردگی در معنای «محسور» آمده است مانند ترجمه آقایان پاینده و آیتی، که معنای «حسرت زده» و «حسرت خورده» آمده است.

از دیدگاه علامه، اشکال این حرف این است که معلوم نیست جمله «وَلَا تَبْسُطْهَا...» در مقام نهی از تبذیر و اسراف باشد و حتی معلوم نیست دادن تمامی اموال در راه خدا اسراف باشد، هر چند که با همین آیه از آن نهی شده باشد (زیرا در مفهوم «تبذیر»، «افساد» نهفته است و اسراف در راه خدا افساد نیست)، و معنی ندارد که چنین عملی که نه خودش فاسد می شود و نه چیزی را فاسد می کند، حسرت و اندوه در پی داشته باشد.

طبق این بیان، بهترین و استوارترین ترجمه برای واژه «محسور» در آیه شریفه، معنای نخست، یعنی در تنگنماندن و امکانات معیشت را از دست دادن و به تعبیر برخی ترجمه ها «درمانده [در کار خود]»، «وامانده [در کار خود]»، «از کار فرومانده» و «برهنه... بر جای نشسته» است که دقیق تر از ندامت، افسردگی و پشیمانی است.

توجه به عبارت ها و چگونگی ترکیب آیات در ترجمه

یکی دیگر از نکات دقیق مورد توجه در ترجمه قرآن براساس المیزان، توجه به ترکیب آیات و چگونگی برداشت علامه طباطبایی از ترکیب ها و عبارت های آیات است به عنوان نمونه ترکیب عبارت «ضاق بهم دزعا» در آیه شریفه زیر:

«وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ وَأَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» که چنین ترجمه شده است:

هنگامی که فرستادگان ما [پس از ملاقات با ابراهیم] نزد لوط آمدند، او از حضورشان در خانه خود، که به صورت جوان‌هایی خوش‌سیما بودند دلتنگ و ملول شد و از این‌که بتواند در برابر هجوم تبهکاران، از میهمانانش دفاع کند، خود را ناتوان دید. فرشتگان به لوط گفتند: نترس! خطری در پیش نیست و غمگین مباش که پیشامد ناگواری روی نداده است. ما تو و خانواده‌ات را نجات می‌دهیم، به جز همسرت که او از کسانی است که خواهد ماند و به عذاب گرفتار خواهد شد.

ترجمه عبارت مذکور (ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا) در بسیاری از ترجمه‌ها نادرست است؛ زیرا مفهوم دقیق عبارت آن است که حضرت لوط دستش از کمک به فرشتگان کوتاه شد؛ یعنی دریاری کردن آن‌ها ناتوان شد. اکنون بنگریم به برخی از ترجمه‌های دیگر از آیه شریفه:

هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آن‌ها بدحال و دلتنگ شد؛ گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند (ترجمه مکارم).

و چون رسولان ما نزد لوط آمدند، لوط از آمدن آن‌ها (که ناشناس و با صورت زیبا بودند) اندوهگین و دلتنگ گردید، و فرشتگان گفتند: هیچ بیمناک و غمگین مباش که ما تو را با همه اهل بیتت غیر آن زن کافرت که در میان اهل هلاک و اماند نجات می‌دهیم (ترجمه الهی قمشه‌ای).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود براساس این ترجمه‌ها، مفهوم آیه چنین است که حضرت لوط از دیدن فرستادگان الهی، ناراحت و پریشان شد که برداشتی نادرست از آیه است.

توجه به مباحث نحوی در برخی آیات نحوی مشکله براساس تفسیر المیزان آیه نخست (آیه ۱۲۷ سوره نساء)

آیه مذکور، از جمله آیات مشکله نحوی قرآن است که دست‌کم در دو قسمت آیه مشکلاتی را در فهم آیه برای مخاطب ایجاد کرده و برخی نحویون و مفسران درباره آن‌ها با دشواری‌هایی در فهم مواجه شده‌اند. آیه شریفه می‌فرماید: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كَتَبَ لِهِنَّ وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا».

نکته اول: جایگاه عبارت «وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» و تأثیر آن بر ترجمه آیه شریفه

علامه طباطبایی اقوال و احتمالات گوناگونی را درباره جمله «وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ» در آیه شریفه مطرح کرده است که به تعبیر علامه، هرکدام به نوعی خواسته‌اند آن اقوال و احتمالات را به‌زور بر آیه تحمیل کنند. از جمله این‌که برخی، آن را عطف بر موقعیت لفظ جلاله «اللَّهُ» و

یا ضمیر نهفته در «یفیتیکم» که آن نیز به «الله» برمی‌گردد، دانسته‌اند که در این حالت ترجمه آیه چنین می‌شود: «الله تعالی برایتان بیان می‌کند و آنچه هم که بر شما تلاوت می‌شود نیز بیان می‌کند»؛ برخی دیگر نیز معتقدند که عبارت «وَمَا يَثْلِي عَلَيْكُمْ» عطف بر کلمه «نساء» در جمله «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ» است که در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: «از تو درباره احکام زنان استفتاء می‌کنند و نیز از آنچه بر شما تلاوت می‌شود استفتاء می‌کنند» برخی دیگر نیز واو در عبارت مذکور را «واو استینافیه» و برخی دیگر آن را «واو قسم» دانسته‌اند و برخی دیگر از احتمالات که به نظر علامه طباطبایی مردود بوده و تنها وجهی که به نظر ایشان می‌توان آن را پذیرفت، این است که عبارت «وَمَا يَثْلِي عَلَيْكُمْ» عطف بر ضمیر «هن» در عبارت «فیهن» باشد.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و کلام

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۱۹

دلیل علامه بر این امر، ظاهر سیاق آیات است. توضیح آن که بحث این آیات، در ارتباط با آیات ابتدایی سوره است که در آن آیات سخن از امور زنان و مسائل مربوط به آنان مانند ازدواج و ارث و غیره بود که در این آیات نیز باز به همان مسائل پرداخته شده است و آنچه بر اساس سیاق آیات برمی‌آید این است که این آیات، پس از آیات ابتدایی سوره نازل شده است و این که مردم پس از شنیدن آن آیات درباره زنان، باز از رسول خدا (ص) سؤال‌هایی می‌کردند. لازمه این بعدیت (نزول این آیات شریفه پس از آیات ابتدایی سوره) نیز این است که استفتایی که در امر زنان می‌کرده‌اند، مربوط به همه احکامی بوده که در جاهلیت بین عرب معمول و معروف نبوده و اسلام آن‌ها را پدید آورده است و آن احکام مربوطه به حقوق زنان در ارث و ازدواج می‌شده و ارتباطی به احکام یتیمان زنان نداشته است.

بنابراین از ظاهر سیاق آیات چنین برمی‌آید که اگر خداوند متعال در این آیات متعرض حکم یتیمان و کودکان مستضعف شده است، از این جهت بوده که مانند آیات ابتدایی سوره، به حکم زنان اتصال دارد نه از آن جهت که از رسول خدا (ص) درباره آنان فتوا خواسته باشند. بنابراین مسئله استفتا تنها درباره زنان شده است و از این روی عبارت «وَمَا يَثْلِي عَلَيْكُمْ» عطف بر ضمیر «هن» در «فیهن» است که بیانگر استفتا درباره زنان است به لحاظ این که زن هستند نه به لحاظ این که زنان یتیم دارند و آوردن یتیمان و کودکان مستضعف در آیه نیز مانند آیات ابتدایی به جهت ارتباط میان این گروه با گروه زنان است.

علامه در این جا مسئله‌ای را نیز تبیین می‌کند و آن این که بیشتر علمای نحو عطف جمله بر ضمیر را ممنوع می‌دانند؛ ولی فراء آن را جایز دانسته است.

نکته دوم: حرف جر در تقدیر فعل «تَرْغَبُونَ»

نکته مهم و تأثیرگذار دیگر بر فهم آیه که علامه طباطبایی به آن توجه کرده است در جمله «وَتَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكحُوهُنَّ» است که حرف جری در تقدیر است، زیرا ماده «رغب» با حرف جر متعدی می‌شود که یا حرف «فی» است و در این صورت رغبت به معنای میل و علاقه است؛ و یا حرف «عن» است که در این صورت رغبت به معنای نفرت است و حرف جری که در جمله مورد بحث حذف شده لفظ «عن» است نه لفظ «فی»؛ زیرا مفهوم آیه این است که شما از ازدواج

و هم خوابگی با آنان نفرت دارید و این معنی با اشاره به محرومیت آن زنان معلوم می شود که جمله «لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ» بر آن دلالت دارد.

اکنون ترجمه آیه براساس دو نکته مذکور و تأثیر توجه نداشتن به این نکات بر ترجمه دقیق آیه:

ترجمه آقای صفوی (ترجمه قرآن کریم براساس تفسیر المیزان):

«ای پیامبر از تو درباره زنان فتوا می خواهند، بگو: خداست که درباره آنان به شما فتوا می دهد، چنان که پیش تر نیز احکامی را درباره آنان بیان کرد، و نیز خداست که در این کتاب پیرامون آنچه درباره زنان یتیم بر شما تلاوت می شود، به شما فتوا می دهد، زنان یتیمی که حقوق مقررشان را از آنان دریغ می دارید و از این که با آن ها ازدواج کنید، دوری می کنید. و نیز خداست که در این کتاب درباره کودکان ناتوان شمرده شده ای که حقوقشان را از میراث نمی دهید به شما فتوا می دهد {و شما را از پایمال کردن حقشان برحذر می دارد}. و همچنین خداست که درباره یتیمان به شما فتوا می دهد که با آنان به عدل و داد رفتار کنید. و هر کار نیکی انجام دهید خدا آن را می داند».

همان گونه که ملاحظه می شود، در این ترجمه به دو نکته فوق کاملاً توجه شده چنان که در ترجمه عبارت «قُلْ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُثَلِي عَلَيْكُمْ» با معطوف دانستن عبارت بعد از واو بر ضمیر مجرور قبل از آن، به درستی چنین ترجمه شده است: «خداست که درباره آنان به شما فتوا می دهد، چنان که پیش تر نیز احکامی را درباره آنان بیان کرد» و درباره عبارت «وَتَزْعُبُونَ أَنْ تَنْكُحُوهُنَّ» نیز با توجه به تقدیر حرف «عن» در جمله، به درستی چنین ترجمه شده است: «و از این که با آن ها ازدواج کنید، دوری می کنید».

اکنون برای مقایسه این ترجمه با ترجمه های دیگر، به چند نمونه از ترجمه های دیگر قرآن کریم که به این دو نکته تفسیری علامه طباطبایی توجه نداشته اند اشاره می کنیم:

«(ای پیغمبر) درباره زنان از تو فتوا خواهند، بگو: خدا و آنچه از آیات کتاب او بر شما تلاوت شود هم در حق زنان و دختران یتیمی که مهر و حقوق لازم آن ها را ادا نکرده و مایل به نکاح آنان هستید و هم در حق فرزندان ناتوان فتوا خواهد داد، و نیز (دستور می دهد که) درباره یتیمان عدالت پیشه گیرید، و (در نیکی کوشید که) هر کار نیک به جای آرید خدا بر آن آگاه است» (الهی قمشه ای).

در ترجمه مذکور، عبارت «وَمَا يُثَلِي عَلَيْكُمْ» عطف بر لفظ جلاله «الله» دانسته شده و درباره فعل رغبت نیز حرف «فی» در تقدیر گرفته شده است.

«از تو درباره حکم زنان سؤال می کنند؛ بگو: «خداوند درباره آنان به شما پاسخ می دهد: آنچه در قرآن درباره زنان یتیمی که حقوقشان را به آن ها نمی دهید، و می خواهید با آن ها ازدواج کنید، و نیز آنچه درباره کودکان صغیر و ناتوان برای شما بیان شده است، (قسمتی از سفارش های خداوند در این زمینه است؛ و نیز به شما سفارش می کند که) با یتیمان به عدالت رفتار کنید! و آنچه از نیکی ها انجام می دهید؛ خداوند از آن آگاه است (و به شما پاداش شایسته می دهد)» (آیت الله مکارم شیرازی).

بر اساس این ترجمه و همان گونه که در تفسیر نمونه نیز آمده است، عبارت «ما یثلی علیکم فی الکتاب» مبتدا و خبر آن جمله «یفتیکم فیهن» بوده که به قرینه قسمت سابق آیه، حذف شده است.

«از تو درباره زنان فتوا می خواهند، بگو: خدا درباره آنان به آنچه در این کتاب بر شما خوانده می شود، فتوا داده است. این فتوا در باب آن ها و زنان پدرمرده ای است که حق مقررشان را نمی پردازید و می خواهید ایشان را به نکاح خود در آورید و نیز در باب کودکان ناتوان است. و باید که درباره یتیمان به عدالت رفتار کنید، و هر کار نیکی که انجام می دهید خدا به آن آگاه است» (آیتی).

«از تو درباره زنان می پرسند. بگو، خدا در این باره و درباره آنچه در قرآن در مورد دختران یتیمی که حق آن ها را نمی دهید و می خواهید با آن ها ازدواج کنید و نیز درباره کودکان صغیر و ناتوان که برای شما بیان شده است، به شما پاسخ می دهد: با یتیمان به عدالت رفتار کنید. و هر عمل نیکی که انجام می دهید، خدا از آن آگاه است» (کاویان پور).

همان گونه که ملاحظه می شود، در این ترجمه ها در هر دو مورد، نکات مورد نظر لحاظ نشده است.

آیه دوم (آیه ۶۹ سوره مائده):

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

همان گونه که در آیه شریفه ملاحظه می شود کلمه «الصَّابِئُونَ» که عطف بر ماقبل خود است علی رغم این که به ظاهر معطوف بر منصوب (اسمِ إِنَّ) است ولی مرفوع شده و این امر موجب اختلافات زیادی میان مفسران و نحویون شده است. برخی آن را مبتدا می دانند که خبر آن محذوف است و تقدیر آن چنین است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى حکمهم کذا، والصابئون کذلک» و دیگر اقوال و وجوهی که بطلان هر یک ثابت شده است.

بر اساس تفسیر علامه طباطبایی، کلمه «الصَّابِئُونَ» معطوف بر محل عبارت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» است و لذا به صورت مرفوع آمده است. به فرمایش علامه گروهی از علمای نحو چنین عطفی را جایز ندانسته و بیان کرده اند قبل از آن که خبر «إِنَّ» در کلام بیاید، چیزی را نمی توان بر محل اسم آن عطف کرد. به اعتقاد علامه، این گفته اجتهاد در مقابل نص است؛ زیرا خود آیه شریفه، دلیل بر جواز چنین عطفی است.

علامه نکته دیگری را نیز در خصوص معنی و مفهوم آیه بیان می دارد که: این آیه در مقام بیان این مطلب است که اسماء و القاب، تاثیری در سعادت و نیک بختی انسان ندارند؛ بنابراین این که عده ای خود را به نام مؤمنین و جمعی به نام یهودی و طائفه ای به نام صابئین و فرقه ای نصارانام نهاده اند از این نامگذاری ها، سعادت عایدشان نمی شود، بلکه آنچه در جلب سعادت دخالت دارد، ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است.

اکنون بنگریم که نکته نحوی و تفسیری فوق چگونه در ترجمه لحاظ شده است:

ترجمه قرآن براساس تفسیر المیزان:

«کسانی که ایمان آورده‌اند (مسلمانان) و کسانی که یهودی‌اند و صابئان و مسیحیان بدانند که این نام‌ها کارساز نیست. تنها آنان که به خدا و روز قیامت ایمان راستین داشته باشند و کار شایسته کنند نه ترسی ایشان را فرامی‌گیرد و نه اندوهگین می‌شوند».

در ترجمه فوق براساس دیدگاه المیزان صابئان معطوف بر ایمان آورندگان شده و این نکته تفسیری علامه نیز بیان شده است که این نام‌ها و القاب و اسامی کارساز نیست.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تمدن

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۲۲

آیه سوم (آیه ۱۶۲ سوره نساء):

«لكن الراسخون في العلم منهم و المؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك و المقيمين الصلاة و الموثون الزكاة و المؤمنون بالله و اليوم الآخر أولئك سنوتهم أجراً عظيماً».

دشواری فهم آیه شریفه در کلمه «المُقيمين» است که با وجود آن که به ظاهر به دلیل حرف عطف قبل از خود باید مرفوع باشد، اما به صورت منصوب آمده است. بیشتر نحویون و مفسران، نصب آن را از باب مدح می‌دانند؛ چنان که علامه طباطبایی نیز این وجه را پذیرفته است. به گفته علامه در المیزان، هنگامی که کلامی در وصف کسی طول بکشد و صفی پشت سر وصفی بیاید، نظریه علمای ادب بر این است که میان اوصاف، گاهی مدح و ذمی بیاورند و به این منظور اعراب وصف مختلف می‌شود که گاهی به رفع و گاهی به نصب خوانده می‌شود.

البته وجوه دیگر اعرابی نیز برای این آیه، از سوی برخی نحویون و یا مفسران بیان شده است مانند این که «المُقيمين» معطوف بر کاف در «بما أنزل إليك» و یا معطوف بر ضمیر «هم» در «منهم» و یا معطوف بر کاف در «من قبلك» باشد که در هر کدام از این وجوه، معنی متفاوت می‌شود.

در ترجمه قرآن براساس تفسیر المیزان با توجه به این نکته علامه یعنی از باب مدح بودن عبارت «المُقيمين»، آیه چنین ترجمه شده است:

«ولی کسانی از آنان که در آگاهی از معارف الهی پایدارند و نیز مؤمنان راستین‌شان، به کتابی که بر تو نازل شده و به کتاب‌های آسمانی که پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند، و همچنین برپاکنندگان نماز که سزاوار ستایش‌اند و پرداخت‌کنندگان زکات، و کسانی که به خدا و روز واپسین ایمان دارند، اینان اند که به زودی پاداشی بزرگ عطایشان خواهیم کرد».

مدح موجود در آیه درباره برپادارندگان نماز در ترجمه این چنین آمده است که: «همچنین برپاکنندگان نماز که سزاوار ستایش‌اند». این در حالی است که در بیشتر ترجمه‌های دیگر قرآن کریم این نکته لحاظ نشده است؛ از جمله:

«ولی دانشمندان‌شان و آن مؤمنانی را که به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، و نمازگزاران و زکات‌دهندگان و مؤمنان به خدا و روز قیامت را اجر بزرگی خواهیم داد» (آیتی).

«ولی راسخان در علم از آن‌ها، و مؤمنان (از امت اسلام)، به تمام آنچه بر تو نازل شده، و آنچه

پیش از تونازل شده ایمان می آورند. (همچنین) نمازگزاران و زکات دهندگان و ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت، به زودی به همه آنان پاداش عظیمی خواهیم داد» (آیت الله مکارم شیرازی). «لیکن کسانی از آن ها که در علم قدمی ثابت دارند و به آنچه بر تو و پیغمبران پیش از تو نازل شده می گروند و به ویژه مؤمنان دیگر آنان که نماز به پا می دارند و زکات می دهند و به خدا و روز قیامت ایمان می آورند، به زودی خدا آنان را اجر و ثواب عظیم عطا خواهد کرد» (الهی قمشاهی).

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و زندگی

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۳۳

توجه به نقش سیاق و ساختار آیات در فهم معنی و تأثیر آن بر ترجمه

یکی دیگر از آیاتی که برخی از تفاسیر و ترجمه های قرآن کریم در برداشت از آن به خطا رفته اند آیه ۲۴۹ سوره بقره است:

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ يَأِذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

علامه طباطبایی در المیزان، ذیل آیه شریفه، همراهان طالوت (ع) را به سه گروه تقسیم می کند: گروه اول کسانی که از طالوت نبودند و از نهر آب نوشیدند. گروه دوم کسانی که از او بودند و از نهر آب هیچ ننوشیدند که اینان همان مومنان حقیقی و پایدار بودند و گروه سوم کسانی که مردد بودند و وضع شان در آزمایش نهر مشخص نشد، اینان گروهی (ضعیف الایمان) بودند که مشتی اندک آب نوشیدند و وضع شان در آزمایش نهر مشخص نشد و آزمایش دیگر وضع آن ها را روشن می کند و آن میزان اعتماد آن ها به خدا و اضطراب یا عدم اضطراب آن ها در هنگام جنگ خواهد بود. که اگر در هنگام جنگ به خدا اعتماد کرده و در برابر دشمن مقاومت کنند از طالوت خواهند بود و اگر دچار اضطراب و ترس شوند از او نیستند.

به گفته علامه تدر در آیات می رساند که گویندگان سخن «لا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» همان طایفه سوم بودند که با مشیت خود آب برداشتند و اندکی آب نوشیدند و پاسخ دهندگان به ایشان همان هایی بودند، که اصلاً آب ننوشیدند؛ یعنی مومنان حقیقی و پایدار (توجه به سیاق و ساختار آیات در فهم معنی).

وقتی طالوت و سپاهیانش با جالوت روبه رو شدند، آنان که از آب اندکی نوشیده بودند (گروه سوم)، گفتند: «ما امروز در برابر جالوت و لشکر یانش تاب و توانی نداریم» و این نکته از پاسخ مومنان پایدار و واقعی که در ادامه همین آیه آمده است «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ يَأِذُنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»، دانسته می شود.

متأسفانه در بسیاری از ترجمه های مشهور سخن فوق از قول طالوت (ع) و مومنان همراه او چنین نقل شده است:

«... سپس هنگامی که او و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوته آزمایش، سالم به در آمدند)، از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند؛ و عده ای) گفتند: «امروز، ما

توانایی مقابله با (جالوت) و سپاهیان او را نداریم». اما آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان است» (ترجمه مکارم).

«... و چون طالوت و سپاه مؤمنش از نهر گذشتند (و مواجه با دشمن شدند لشکر بیمناک گشته) گفتند: ما را تاب مقاومت جالوت و سپاه او نخواهد بود. آنان که به لقای رحمت خدا و ثواب آخرت معتقد بودند (ثابت قدم مانده) گفتند: چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده، و خدا با صابران است» (ترجمه الهی قمشه‌ای).
اما همان‌گونه که علامه طباطبایی نیز بیان می‌دارند این سخن مومنان ضعیف‌الایمان (گروه سوم) بوده است که اندکی از آب نهر نوشیده بودند و وضعیت آنان در آزمایش نهر مشخص نشده بود.

به‌رغم توجه علامه طباطبایی به این نکته، در ترجمه آقای صفوی نیز مانند برخی دیگر از ترجمه‌ها این سخن به طالوت و سپاهیان مومنش نسبت داده شده است:

«و هنگامی که طالوت با سپاهیان خود از شهر فاصله گرفت، گفت: خداوند شما را به وسیله نهری خواهد آزمود. هر کس از آن بیاشامد از سپاهیان من نیست، و هر کس از آن نچشد از سپاهیان من است، مگر کسی که مشتی آب به دست خود بگیرد و بنوشد، که من او را از سپاهیان جدا نمی‌کنم، هر چند او را از خود نمی‌دانم. پس وقتی به آن نهر رسیدند، جز اندکی از ایشان از آن آشامیدند. و هنگامی که طالوت و کسانی که ایمان داشتند و با او بودند، از نهر آب گذشتند، گفتند: ما امروز در برابر جالوت و لشکریانش تاب و توانی نداریم. و آنان که بر این باور بودند که به دیدار خدا خواهند رفت، در پاسخ گفتند: چه بسیار گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند، و خدا با صبرپیشگان است».

از نگاهی دیگر:

چنان‌که تا به این جا روشن شد و افزون بر این، در نگریستن به صفحات زرین «المیزان» نشانگر این است که علامه طباطبایی از سیاق و تأمل در روند آیات بهره‌های بسیار برده است، چه در بر کردن درون مایه آیات الهی و چه در نقد آرا؛ با این همه باید بیفزاییم که به پندار ما گاه بی‌توجهی به سیاق، مشکلاتی به وجود آورده است که به موردی از آن اشاره می‌کنیم. به این سان ترجمه بر پایه آن نیز، به این مشکل دچار شده است. برای نمونه به آیه ۱۸ سوره زخرف و نگاه تفسیر و ترجمه درباره آن اشاره می‌کنیم. آیه می‌فرماید:

«أَوْ مِنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مَبِينٍ».

جمعی از مفسران که بیشتر آن‌ها از اهل سنت هستند معتقدند که معنای آیه چنین است: آیا به خداوند سبحان دخترانی را نسبت می‌دهید که دارای دو نقیصه عمده‌اند، از یک سو پرورده در زر و زیور و دل بسته این‌گونه امورند و از سوی دیگری سروربان بوده و به هیچ‌وجه یارای مقابله و مجادله با خصم را ندارند. چگونه ممکن است که چنین موجودات دون و پستی فرزندان خدا باشند؟

این دسته از مفسران این آیه و آیه پیش از آن را بیان دلایل کاستی زن دانسته و معتقدند که علاقه وافر زن به زینت و زیور دلیل نقص ذاتی اوست؛ زیرا اگر زن ناقص نبود سراغ زینت نمی‌رفت. غیرمبین بودن زن در خصام را نیز به خاطر ناتوانی زبانی، کمبود عقل و طبع کودن وی می‌دانند؛ چراکه زن در مقام مخاصمه، از بیان و برهان ناتوان است و خرد و آفرینش او نسبت به مردان کاستی دارد.

دلایل متعددی بر ابطال این فرضیه وجود دارد؛ از جمله آن که پذیرش این احتمال هم‌سنگ تأیید فکر و عمل مشرکان در مذمت و نکوهش زن است؛ دیگر آن که با سیاق آیات قبل ناسازگار است. سیاق این دسته از آیات چنین است: در چهار آیه ۱۵ تا ۱۸ نخست به این عقیده مشرکان اشاره شده که گروهی از بندگان خدا یعنی فرشتگان را جز او قرار داده‌اند. چنان که فرزند هرکس جز او محسوب می‌شود. آن‌گاه با استفهام توییخی فرموده است: چگونه روا می‌دارید چنین باشد که خداوند از آنچه که خود آفریده است، دختر را برای خودش انتخاب و پسر را به شما اختصاص داده باشد؟ و حال آن که شما آن هنگام که از دختردارشدنتان با خبر می‌شوید چنان ناراحت و خشمگین می‌شوید که آثار غضب در چهره‌تان هویدا می‌شود. سپس توییخ دیگری را در آیه ۱۸ متوجه آنان می‌کند که چگونه دخترانی را که چنین و چنان اند فرزند خدامی دانید؟

توجه و دقت در ترجمه آیات مشکله اعتقادی و برداشت دقیق از مفاهیم در ترجمه

یکی از مهم‌ترین آیات مشکله اعتقادی قرآن کریم که از جمله آیات متشابهات است، آیه دوم سوره فتح است که در آن با نسبت دادن کلمه «ذنب» به رسول خدا (ص)، گفت‌وگوهای فراوانی را میان مفسران به وجود آورده است.

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَبِئْسَ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا».

درباره واژه «ذنب» تفسیرهای زیادی از سوی مفسرین ارائه شده است؛ مهم‌ترین اقوال مفسران اهل سنت (که برخی از آن‌ها را بعضی از مفسرین شیعه نیز پذیرفته‌اند) چنین است:

۱. گناهان رسول خدا (ص) قبل و بعد از نبوت، ۲. مغفرت گناهایی که ایشان قبلاً مرتکب شده بودند و وعده بخشش گناهان آینده، ۳. گناهان آدم و حوا و امت پیامبر (ص)، ۴. معنای کلام بر حسب تقدیر (خدا گناهان گذشته و آینده‌ات - اگر گناهی داشته باشی - را ببامرزد)، ۵. جنبه تعظیم و حسن خطاب (غفر الله لک)، ۶. ترک اولی، ۷. نسبت دادن گناهان امت به رسول خدا (ص)، ۸. توفیق عمل حسن و اجتناب از عمل بد، به عبارتی استغفار یعنی خدایا ما را مفتضح نکن (درباره پیامبر (ص) چنین درخواستی است که خدایا با حفظ و مصون کردن من که گناه مرتکب نشوم و درباره مردم این‌گونه که خدایا بعد از انجام گناه ما را مفتضح نکن)، ۹. از باب تواضع (مانند: دعای حضرت آدم (ع): رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا، ۱۰. کنایه از عدم مواخذه یا از باب استعاره تمثیلیه، ۱۱. مقدمه استغفار برای مؤمنین و مؤمنات.

مفسران شیعه نیز غالباً چهار قول تفسیری ذیل را درباره آیه شریفه احتمال داده‌اند: ۱.

منظور از «ذنب»، «ذنب» در نگاه کفار است با اشاره به روایت امام رضا (ع) در این زمینه که چنین معنایی در روایت ارائه شده است که براین اساس رسول خدا (ص) اذنب الخلق از نگاه کفار بودند (ذنب العصیان عن میول الطغاه). ۲. تبعات و آثار بد دعوت رسالی رسول خدا (ص) از ناحیه کفار. ۳. اضافه شدن مصدر (ذنب) به مفعول خود (یعنی در واقع «ذنبهم الیک» است که به صورت «ذنبک» درآمده است) ۴. استغفار خود عبادت است (چنان که از حذیفه نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمودند: انی لاستغفر الله فی الیوم مائه مره) و از باب آموزش دادن به امت.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تمدن

سال اول، شماره ۱
بهار ۱۳۹۴

۲۶

علامه طباطبایی در **المیزان** ضمن بیان بسیاری از دیدگاه‌های فوق و نقد و بررسی آن‌ها، بهترین قول تفسیری درباره نسبت داده شدن «ذنب» به رسول خدا (ص) را تبعات و آثار بد دعوت رسالی رسول خدا (ص) از ناحیه کفار می‌داند و در ارتباط میان آیه شریفه با آیه قبل از خود که بشارت فتح به رسول خدا (ص) می‌دهد، چنین بفرماید: مقصود از کلمه «ذنب» تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت پیامبر از ناحیه کفار و مشرکان به بار می‌آورد و این آثار از نظر لغت «ذنب» (دنباله، عملی که آثار و تبعات دارد) است؛ ذنبی که در نظر کفار، وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. این معنای ذنوب گذشته رسول خدا (ص) است. اما ذنوب آینده‌اش عبارت است از خون‌هایی که بعد از هجرت از قریش ریخت و مغفرت خداوند نسبت به آن ذنوب، عبارت است از پوشاندن آن‌ها به این صورت که شوکت و بنیه قریش را با این فتح (صلح حدیبیه که منجر به فتح مکه شد) از آن‌ها گرفت و در نتیجه عقوبت‌هایی که به دنبال می‌داشت را ابطال کرد.

در ترجمه قرآن کریم بر اساس **المیزان** نیز آقای صفوی به این نکته به خوبی توجه داشته و آیه شریفه را چنین ترجمه کرده است:

«همانا ما با صلح (حُدیبیّه) پیروزی درخشانی را برای تو فراهم آوردیم تا سرانجام با شکستن جاه و جلال مشرکان پیامدهای دعوت تو را که بر آنان ناگوار آمد. چه آن‌ها که پیش از هجرت گذشت و چه آن‌ها که پس از آن روی داد. و تو را مسئول آن‌ها می‌دانستند و درصد انتقام بودند، از تو بزادید و نعمت خود را با فراهم آوردن زمینه‌های فتح مکه بر تو تمام کند و تو را به راهی راست که به گسترش دین و حاکمیت اسلام می‌انجامد رهنمون شود».

در بسیاری از دیگر ترجمه‌های قرآن کریم بدون توجه به این نکته تفسیری، ترجمه‌هایی این چنین ارائه شده است:

«تا خدا گناه تو را آنچه پیش از این بوده و آنچه پس از این باشد برای تو بیامزد و نعمت خود را بر تو تمام کند و تو را به صراط مستقیم راه نماید» (ترجمه آیتی).

«تا خدا گناهان قبلی و بعدی (پیروان) تو را ببخشد و نعمت خود را بر تو به کمال برساند و (پیروان آینده) تو را به راه راست هدایت فرماید» (ترجمه کاویان پور).

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که پرداختن به تمام آیات مشکله ساختاری قرآن در حد این مقال ممکن نیست؛ امید است که این پژوهش فتح بابی جهت استخراج دیگر آیات مشکله قرآن کریم و بررسی آن‌ها باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. آیتی، عبدالمحمد، **ترجمه قرآن**، تهران: انتشارات سروش، چهارم، ۱۳۷۴ ش.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، **تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چ اول، ۱۴۱۹ ق.
۶. اسماعیلی زاده، عباس، مقاله «زن و روشن بینی در مقام مخاصمه تاملی در آیه ۱۸ سوره زخرف»، **پژوهش های قرآنی**، ش ۳۵ و ۳۶.
۷. الهی قمشه ای، مهدی، **ترجمه قرآن**، قم: انتشارات فاطمة الزهراء، چ دوم، ۱۳۸۰ ش.
۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق و تصحیح قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم: مؤسسه بعثه، چ اول، ۱۳۷۴ ش.
۹. پاینده، ابوالقاسم، **ترجمه قرآن**، تهران، جاویدان، چ پنجم.
۱۰. پورجوادی، کاظم، **ترجمه قرآن**، تحقیق: ویراستار بهاءالدین خرمشاهی، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. **ترجمه تفسیر طبری**، تحقیق حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس، چ دوم، ۱۳۵۶ ش.
۱۲. خواجوی، محمد، **ترجمه قرآن**، تهران، انتشارات مولی، چ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. دروزة، محمد عزت، **التفسیر الحدیث**، قاهره: داراحیاء الکتب العربیة، چ دوم، ۱۳۸۳ ق.
۱۴. درویش، محیی الدین، **اعراب القرآن و بیانہ**، سوریه: دارالارشاد، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. زحیلی و هبة بن مصطفی، **تفسیر الوسیط**، دمشق، دارالفکر، چ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. زمخشری، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی، چ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی، **فی ظلال القرآن**، بیروت- قاهره: دارالشروق، چ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. صفوی، سیدمحمد رضا، **ترجمه قرآن بر اساس المیزان**، قم: دفتر نشر معارف، چ اول، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق: با مقدمه محمدجواد

- بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، **تفسیر نور الثقلین**، تصحیح و تحقیق رسولی محلاتی، هاشم، قم، اسماعیلیان، چ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. عکبری، عبدالله بن الحسین، **التبیان فی اعراب القرآن**، عمان- ریاض: بیت الافکار الدولیه، چ اول، بی تا.
۲۴. علم الهدی، علی بن حسین، **تنزیه الأنبیاء**، قم: دار الشریف الرضی.
۲۵. فخر رازی، محمد بن عمر، **عصمه الانبیاء**، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چ دوم.
۲۸. فولادوند، محمد مهدی، **ترجمه قرآن**، تهران: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ ق.
۲۹. قاضی عبد الجبار بن احمد، **تنزیه القرآن عن المطاعن**، بیروت: دار النهضه الحدیثه، چ دوم، ۱۴۲۶ ق.
۳۰. قاضی عبد الجبار بن احمد، **متشابه القرآن**، قاهره، مکتبه دار التراث.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت، چ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. کاونیپور، احمد، **ترجمه قرآن**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، چ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۳۳. ماتریدی، محمد بن محمد، **تأویلات أهل السنة**، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ اول، ۱۴۲۶ ق.
۳۴. مراغی احمد بن مصطفی، **تفسیر المراغی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ اول.
۳۵. مرتضوی، سیدضیاء، شایستگی زنان برای قضاوت نقدی بر مقاله «شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی، فصلنامه حکومت اسلامی»، ش ۶.
۳۶. مشکینی، علی، **ترجمه قرآن**، قم: الهادی، چ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۳۷. معرفت، محمد هادی، شایستگی زنان برای قضاوت و مناصب رسمی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴.
۳۸. معزی، محمد کاظم، **ترجمه قرآن**، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، **ترجمه قرآن**، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ اول، ۱۳۷۴ ش.
۴۱. مهدوی راد، محمد علی، **آفاق تفسیر، مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی**، تهران: نشر هستی نما، چ اول، ۱۳۸۲ ش. ●